ارایه راه‌حل‌هایی برای معافیت پسرانی که با دختران معلول ازدواج کنند

آیا با یک معلول ازدواج می‌کنید؟

رئیس انجمن حمایت از حقوق معلولان ضمن بیان این‌که در قانون آمده است پسر سالمی که با یک دختر معلول ازدواج می‌کند باید از سربازی معاف شود، گفت: درحال حاضر سازمان نظام وظیفه زیر بار این موضوع نمی‌رود و این امر را موجب ایجاد مسائل اجتماعی متعدد در جامعه می‌داند در حالی‌که ما برای جلوگیری از هرگونه سوءاستفاده از این موضوع راه‌حل‌هایی ارایه داده‌ایم.

وی در ادامه تصریح کرد: برای مثال یکی از راه‌حل‌هایی که به سازمان نظام وظیفه ارایه شده این است که تا زمانی که یک پسر سالم با دختر معلول ازدواج کرده عقد آنها به‌طور رسمی در شناسنامه ثبت شده است آن پسر از سربازی معاف باشد و چنانچه مهر طلاق در شناسنامه آنها زده شد این معافیت سربازی نیز لغو شود.

اما آیا ازدواج با همسری معلول خوب است؟

آیا در این میان افراد معلول و بیمار شانسی برای ازدواج ندارند و باید بدعرغم تمام نکات مثبتی که دارند به پیشنهاد ازدواج آنها جواب منفی داد یا از طرف دیگر باید هر نوع معلولیتی را پذیرفت؟

-قبل از ازدواج بسنجید که کدام یک برایتان ارجحیت دارد: همسر ایده‌آل یا همسر تمام و کمال؟ پاسخ صادقانه شما به این سوال می‌تواند تکلیفتان را روشن کند.

-اگر شخصی دچار مشکل جسمانی است پیشنهاد نمی‌شود در بدو آشنایی شخص مقابل را از نقص خود مطلع کند زیرا ممکن است دو طرف از لحاظ مسائل دیگر برای یکدیگر متناسب نباشند و دلیلی ندارد طرف مقابل را از این موضوع که از زندگی او محسوب می‌شود، مطلع کند. بنابراین پیشنهاد می‌شود اگر خواستگاری ۲ یا ۳ جلسه به طول انجامید و دو طرف از لحاظ عاطفی، ظاهری، عقلی، دینی و... مورد پذیرش یکدیگر واقع شدند مسأله نقص یا بیماری جسمانی مطرح شود.

ازدواج معلول- بعد از مطرح شدن نقص جسمانی ابتدا باید با پزشک مشورت کرد. باید دید که این نقص جسمانی واقعا چیست و چه مشکلاتی در زندگی ایجاد می‌کند و آیا راه درمانی دارد یا خیر. اگر این مشکلات برای فرد مقابل قابل تحمل است باید منطقی باشد و بپذیرد که این نقص وجود دارد. اما در صورتی که پزشک معالج ازدواج را برای فرد بیمار توصیه نمی‌کند دو طرف ناگزیر باید از هم جدا شوند.

-برای هر ازدواجی باید دو چکلیر انجام شود چکلیر روانی، چکلیر جسمانی، بهتر است خود دختر برای این کار پیش قدم شده و تحت معاینه روانی و جسمانی قرار گرفته و متقابلا این موضوع را از پسر بخواهد.

-فرد معلول به علت معلولیت ونقصی که دارد همیشه ترس و دلهره از خیانت، ترک شدن و طرد شدن از سوی همسر را با خود دارد. اگر مسأله اعتماد طرفین به‌طور کامل حل نشده باشد و هر دو بر این یقین نرسیده باشند که هدف آنها از ازدواج چیزی فراتر از این افکار بوده است این مشکل دامنگیر و معضل سخت زندگی مشترکشان خواهد شد.

کسی که فرد معلول را برای زندگی انتخاب کرده پس مطمئنا دیدگاه مادی گرایانه به ازدواج نداشته و ظاهر همسر برایش مهم نبوده بلکه باطن و مهم‌تر از همه به اصل ازدواج که همانا «تکامل» و «رسیدن به آرامش» است، اعتقاد داشته. بنابراین باید این اعتقاد را همواره حفظ کرد.

در ازدواج با یک فرد بیمار یا معلول نباید از روی احساس تصمیم گرفت چرا که با احساس نمی‌توان از پس مشکلات زندگی برآمد چه برسد یک عمر زندگی مشترک با شرایط خاص. فرد غیرمعلولی که تصمیم به ازدواج با فرد معلول را دارد باید تمامی جوانب را سنجیده باشد، با پزشک و روانشناس مشورت کرده باشد، قضیه را برای خانواده خود حل وفصل کرده باشد و آنها را برای داشتن یک عروس یا داماد معلول یا بیمار آماده کرده باشد و مهم‌تر از همه اینها بتواند با نگاه اطرافیان، جامعه و حرف‌های مردم کنار بیاید و درواقع بی‌توجه به حرف دیگران باشد و بی‌توجه هم بماند. کسی که فرد معلول را برای زندگی انتخاب کرده پس مطمئنا دیدگاه مادی گرایانه به ازدواج نداشته و ظاهر همسر برایش مهم نبوده بلکه باطن و مهم‌تر از همه به اصل ازدواج که همانا «تکامل» و «رسیدن به آرامش» است، اعتقاد داشته بنابراین باید این اعتقاد را همواره حفظ کرد.

-شما با فردی ازدواج می‌کنید که محدودیت داشتن برای او عادت شده و یک مسأله حل شده است بنابراین باید خودتان هم این محدودیت‌ها را بپذیرید و هضم کنید. این که به راحتی نمی‌توانید همه جا بروید، نمی‌توانید برخی کارهای مورد علاقه‌تان را انجام دهید. در عوض ممکن است این موارد را با داشتن یک همسر ایده‌آل و یک عشق واقعی عوض کنید.

-همیشه به یاد داشته باشید که همه ما نقص‌هایی داریم اما برخی ممکن است این نقص را در جسم‌شان داشته باشند. همه ما به‌طور بالقوه در معرض بیماری و معلولیت هستیم اما برخی ممکن است زودتر از ما دچار معلولیت و بیماری شده باشند.

منظور از سلامت جسمانی، عدم ابتلای فرد مورد نظر به بیماری‌های مزمن ناتوان ساز، وخیم و غیرقابل درمان و بیماری‌های ژنتیکی است که می‌تواند زمینه‌ساز ابتلای فرزندان به معلولیت باشد. در مورد مدنده، با توجه به این که نقص جسمانی او ژنتیکی نبوده و تأثیر چندانی بر زندگی و فعالیت‌های او نداشته است، شاید تصمیم فرد برای ازدواج با او چندان غیرمنطقی نباشد، اما نباید بدنقش عوامل فرهنگی را در این زمینه نادیده گرفت. متاسفانه با وجود این که روند ازدواج معلولان در جامعه در چندسال اخیر از رشد بالایی برخوردار بوده است، باز هم درک این موضوع که معلولان هم مانند دیگر اعضای جامعه حق زندگی و ازدواج دارند، برای عده زیادی از افراد دشوار است و هنوز هم مردم در برخورد با همسرانی معلول یا زوجی که یکی از آنها سالم و دیگری معلول است، شگفت‌زده می‌شوند (مخصوصا اگر مرد سالم‌و زن دچار معلولیت باشد.)

به دلیل این نگرش غلط رایج در جامعه بسیاری از افراد معلول نیز در این زمینه خود را بسود ندارند و احساس می‌کنند در صورت ازدواج، مشکلی هستند که طرف مقابل باید آنها را تحمل کند، درحالی که در بیشتر مواقع چنین چیزی صحت ندارد. بنابراین خوب است فرهنگ‌سازی در این زمینه ادامه یابد.

به گزارش دفتر فرهنگ معلولین برای بررسی بهتر ازدواج معلولان می‌توان آن را به دو دسته تقسیم کرد.

ازدواج دو معلول با یکدیگر

این نوع ازدواج دارای نکات منفی و مثبتی به این شرح است:

مزایا

مهم‌ترین ویژگی مثبت این نوع ازدواج آن است که همسران از شرایط یکسانی برخوردارند و یکی بر دیگری برتری ندارد.

نکته دوم این است که افرادی که دارای شرایط مشابهی هستند، احتمالا بهتر یکدیگر را درک می‌کنند.

سومین مزیت این نوع ازدواج این است که اگر میزان معلولیت به قدری شدید نباشد که همسران از عهده انجام کارهایشان برآیند، معمولا خانواده‌های دو طرف با این ازدواج موافق‌اند و جامعه نیز نسبت به این ازدواج در مقایسه با ازدواج یک فرد سالم با یک فرد معلول پذیرش بیشتری دارد.

زیان‌ها

از آنجایی که هر دو نفر، معلولیت دارند (به ویژه معلولیت‌های شدید) طبعا محدودیت‌های آنها در زمینه شغلی، کسب درآمد، پرداختن به امور روزمره و... نیز به مراتب بیشتر است و به کمک وسیع‌تری نیاز دارند.

اگر معلولیت زوجین اساس ژنتیکی داشته باشد، احتمال تولد فرزند معلول در این نوع خانواده‌ها بیشتر است. البته در حال حاضر می‌توان با استفاده از آزمایش‌های پیشرفته ژنتیکی پیش از ازدواج و آزمایش‌های تشخیصی در ماه‌های اول بارداری، از وقوع این رویداد جلوگیری کرد.

ازدواج فرد معلول با یک فرد سالم

مزایا

در این حالت، چون یکی از دو نفر از سلامت جسمانی کامل برخوردار است، می‌تواند به همسر معلول خود کمک کرده و تا حد امکان نقص‌های ناشی از معلولیت وی را جبران کند. این نوع ازدواج فقط برای فرد معلول مفید نیست، بلکه موجب تعالی روانی طرف مقابل نیز می‌شود. چنین فردی که برخلاف اکثر افراد جامعه در انتخاب همسر، ملاک‌های باطنی را بر ملاک‌های ظاهری ارجحیت داده است، با زندگی با انسانی که به‌رغم محدودیت‌هایش در یک زمینه خاص، در ابعاد دیگر موفق عمل کرده است، از الگوی مناسبی بهره‌مند شده و می‌تواند با دید وسیع‌تری به زندگی و دنیا بنگرد.

زیان‌ها

شاید بتوان گفت مهم‌ترین پیامد منفی این نوع ازدواج، پذیرفته نشدن آن توسط جامعه و خانواده است. معمولا خانواده‌ها تمایل ندارند فرزند سالم‌شان با فردی که دچار نوعی معلولیت ولو کوچک است ازدواج کند، به‌ویژه اگر فرد معلول زن باشد. زیرا سلامت جسمانی، یکی از ملاک‌های انتخاب همسر است که برای مردان از اولویت بیشتری برخوردار است. روانشناسان تکاملی که عقیده دارند در طول تاریخ تکامل بشر فقط رفتارهایی پایدار مانده‌اند که موجب بقای نسل انسان می‌شوند.

ازدواج با معلولیت

در توضیح این مطلب می‌گویند: از آنجایی که سلامت جسمانی یکی از عوامل نشان‌دهنده قدرت باروری زنان بوده است، مردان در طول تاریخ به‌طور ناخودآگاه هنگام انتخاب همسر به این ملاک اهمیت داده‌اند و این موضوع موجب بقای نسل آنها شده است.

اما چون وظیفه باروری به عهده مردان نیست، زنان نسبت به این ملاک چندان سختگیر نبوده‌اند. بنابراین احتمال این که زن تندرستی، مرد معلولی را برای ازدواج انتخاب کند، بیشتر از این است که یک مرد سالم، یک زن معلول را به همسری برگزیند. این موضوع موجب شده که نگرش جامعه هم در مورد معلولیت زن و مرد متفاوت باشد. در مورد افرادی که معلولیت‌های حادی دارند که بر زندگی آنها تأثیر منفی می‌گذارد، احتمالا مخالفت خانواده صحیح است. اما اگر معلولیت، ژنتیکی نبوده و به‌حدی هم نباشد که برای فرد یا اطرافیانش مشکلی جدی ایجاد کرده، یا محدودیت‌های متعددی را بر فرد معلول و خانواده‌اش تحمیل کند، در صورت موافقت خانواده‌ها این ازدواج مانعی ندارد. تنها مشکلی که بر سر راه این ازدواج وجود دارد برخورد افراد جامعه است که البته باید آن را دست کم گرفت.

ممکن است زوج سالم در مواقع خاصی (مثلا زمان عصبانیت) موضوع معلولیت همسرش را مطرح کرده و موجب رنجش وی شود.

اگر فرد معلول از عزت نفس بالایی برخوردار نباشد همیشه نگران این موضوع است که مبادا همسرش وی را ترک کند، بنابراین این موضوع خود اثر آزدست می‌دهد.

بسته به نوع معلولیت فرد مورد نظر، فعالیت‌های همسران محدود می‌شود. مثلا فردی که با یک شخص ناشنوا ازدواج کرده نمی‌تواند از گوش دادن موسیقی با وی لذت ببرد. البته همیشه فعالیت‌های مشترک لذت‌بخشی برای جایگزین شدن وجود دارند.

با توجه به آنچه گفته شد، نمی‌توان گفت کدام یک از این دو نوع ازدواج بر دیگری برتری دارد. این موضوع به فرهنگ جامعه، فرهنگ دو خانواده، میزان معلولیت، شرایط اقتصادی و ویژگی‌های شخصیتی همسران بستگی دارد. چیزی که مبرهن است، این که در این نوع ازدواج‌ها، مراجعه به روانشناس و مشاور و استفاده از کمک‌های افراد آگاه و با تجربه ضروری است.

«تئوری همه چیز» و زنی که یک معلول همه چیزش شد

رضا مهریزی| فیلم The Theory of Everything (تئوری همه‌چیز) ساخته جیمز مارش و محصول سال ۲۰۱۴ انگلستان است. این فیلم در بخش‌های مختلف نامزد و برنده جوایز متعددی شده است که مهم‌ترین آنها نامزدی برای بهترین فیلم در اسکار و دریافت جایزه بهترین بازیگر نقش اول مرد اسکار و گلدن گلاب توسط ادی رد مایین بوده است.

این فیلم به زندگی استیون هاوکینگ، نابغه انگلیسی در رشته فیزیک نظری و کیهان‌شناسی می‌پردازد. داستان فیلم برگرفته از کتاب «صفر به بی‌نهایت: زندگی من با استیون» نوشته «جین وایلد هاوکینگ» همسر اول استیون هاوکینگ است و داستان بین سال‌های ۱۹۶۳ تا حول و حوش سال ۲۰۰۰ می‌گذرد. در نگاه اول شاید تماشاگر به خاطر نبوغ و پیچیدگی شخصیت اصلی این فیلم انتظار فیلمی خشک و پیچیده را داشته باشد، اما کارگردان سعی کرده با فاصله گرفتن از پیچیدگی‌های زندگی علمی استیون هاوکینگ و تمرکز بر زندگی شخصی و عاطفی او این فیلم را به اثری ساده و قابل درک تبدیل کند. فیلم از دوران دانشجویی استیون هاوکینگ و آشنایی‌اش با جین شروع می‌شود و کمی بعد اولین نشانه‌های بیماری استیون بروز می‌کند: بیماری اسکلروز جانبی آمیوتروفیک (ALS) اوبه تدریج کنترلش بر بدنش از دست می‌دهد. پزشکان می‌گویند، او تنها دو سال دیگر زنده می‌ماند. جین کسی است که مانع از غرق شدن او در گرداب افسردگی می‌شود. آنها با هم ازدواج می‌کنند و طی ۱۰ سال آینده صاحب سه فرزند می‌شوند. هاوکینگ به یک ویلچر محدود می‌شود و بعد از یک جراحی نای اورژانسی صدایش را نیز از دست می‌دهد. نگهداری از هاوکینگ و کودکانش برای جین بیش از حد دشوار است. سعی می‌کند از دیگران، از جمله پرستار تمام وقتی که در نهایت به همسر دوم هاوکینگ تبدیل می‌شود، کمک بگیرد. استیون به خاطر این بیماری از هرگونه تحرک عاجز است، نه می‌تواند بنشیند، نه برخیزد و نه راه برود. حتی قادر نیست دست و پایش را تکان بدهد یا بدنش را خم و راست کند، همه اینها مشکلاتی است که جین با آنها سر و کار دارد، او کسی است که باید در همه کارها به استیون کمک کند تا جایی که این کارها باعث می‌شود از رشته تحصیلی که به آن علاقه‌دار دبا زبماند.

شاید تصور شود شخصیت محوری این فیلم استیون هاوکینگ است، نابغه‌ای که نه تنها حکم مرگ اولیه خود را ۴۱ سال به تعویق انداخت بلکه با نظریه‌هایش دنیا را مبهوت خود ساخت. این تصور شاید به دلیل بازی ادی رد مایین باشد، کسی که با بازی خیره‌کننده‌اش باعث شد جین که شخصیت محوری داستان است به شخصیتی فرعی تبدیل شود، اما فیلم در درجه اول سعی دارد دوستی‌ها و مشقاتی که جین به خاطر نگهداری از استیون متحمل می‌شود را به تصویر بکشد، سختی‌های راهی که جین تصور می‌کرد با عشق می‌تواند همواره‌اش کند اما به تدریج از توانایی جین کاسته و در نهایت از استیون جدا می‌شود.

بیش از ۳۰ سال زندگی و نگهداری از کسی که هیچ‌گونه حرکتی نمی‌تواند بکند، شاید این تئوری‌ای باشد که جیمز مارش قصد دارد آتیاش کند و با وام گرفتن نام نظریه استیون هاوکینگ، «تئوری همه‌چیز» را به فعالیت‌های جین وایلد هاوکینگ نسبت دهد.

نگاه

فضای ناسالمی که در اینترنت ترویج می‌شود

خشونت آنلاین و خشونت آفلاین علیه زنان

در ایران هنوز برخی به‌واسطه حجب و حیا یا ترس، از آنچه گاهی در محیط مجازی بر سر آنان می‌آید، سخنی به‌میان نمی‌آورند. شاید امر درست و درمانی هم وجود نداشته باشد. اما بررسی آنچه در دنیا به‌واسطه سوءاستفاده مرجوان خشونت در فضای مجازی بر سر فرد و خانواده می‌آید، می‌تواند مددرسان آسیب‌دیدگان وطنی ما باشد. سازمان ملل می‌گوید، خشونت علیه زنان اشکال نوظهوری پیدا کرده و اینترنت به فضای تازه‌ای برای خشونت علیه زنان تبدیل شده است. این سازمان در گزارش خود که همزمان با نشست کمیسیون جایگاه زن در نیویورک منتشر شده، می‌گوید، «در شرایطی که گروه‌هایی از زنان تلاش می‌کنند خشونت علیه زنان براساس قانون جرم تلقی شود. خشونت در فضای مجازی هم رواج پیدا کرده از جمله زنان در توییتر تهدید به تجاوز می‌شوند.»

گزارش سازمان ملل می‌گوید، ۳۵ درصد زنان جهان یعنی بیشتر از یک‌سوم آنها در زندگی‌شان خشونت فیزیکی، جنسی یا هر دو را تجربه کرده‌اند.

خشونت آنلاین علیه زنان به یکی از رایج‌ترین انواع خشونتی تبدیل شده که زنان تجربه می‌کنند. در سال جاری و سال گذشته بخش مهمی از تلاش‌ها، کارزارهای گروهی متمرکز بر این نوع خشونت بود. بعضی از چهره‌های شناخته‌شده اولویت فعلی خود را تمرکز و مبارزه با این خشونت فراگیر و جهانی علیه زنان اعلام کرده و می‌گویند، آرزو دارند که دست‌کم «جهان آنلاین» برای زنان برابرتر و ایمن‌تر شود.

خشونت آنلاین اگرچه ساختاری مشابه خشونت در جهان آفلاین دارد، اما امکانات دنیای فناوری، شدت و لایه‌های این نوع خشونت و اثرش را شدیدتر کرده است. آمار سال ۲۰۱۴ موسسه نظرسنجی معتبر «پیو» در آمریکا نشان داد که حدود ۶۰ درصد کاربران دست کم یک‌بار شاهد آزار کاربر زنی در اینترنت از سوی دیگری بودند. در این میان ۳۴ درصد کاربران تأیید کردند که شاهد تداوم این آزار و اذیت‌های آنلاین بودند.

بیشتر قربانیان خشونت آنلاین نیز همچون جهان بیرون، زنان‌اند. نتیجه تحقیق دانشگاه مریلند آمریکا نشان داد که کاربران زن به‌طور متوسط ۲۵ برابر بیشتر از کاربران مرد، با پیغام‌های تهدیدگر، فحاشی، پیغام‌های با کلمات رکیک و جنسیت‌زده و خشونت کلامی مواجه‌اند.

بنابر این تحقیق، دست‌کم ۸۴ درصد کاربران زن با کلمات‌های جنسیت‌زده مواجه شده‌اند و ۸۱ درصد دست‌کم یک‌بار کلمات‌های حاوی فحش و تهدید جنسی دریافت کردند. بیشتر قربانیان نیز زنان بین ۱۸ تا ۳۰ ساله‌اند.

هزینه خشونت در فضای دیجیتال، برای شخص آزارگر معمولا کمتر است. این جا شخص آزارگر ممکن است هرگز شناخته نشود و بتواند با مهارت از پیگیری قانونی مصون بماند. نظام انتشار شبکه‌ای هم که به‌سرعت محتوای مجرمانه را حتی از دست خود آزارگر خارج می‌کند، خشونت را در فضای آنلاین بارها بازنشر و بازتولید می‌کند و قربانی نمی‌تواند مثل جهان آفلاین خود را از این چرخه تکرارشونده خشونت بیرون بکشد.

حذف ضرورت حضور در محل که ویژگی جدایی‌ناپذیر اینترنت است، به آزارگر این امکان را داده که از هر نقطه جهان، زن یا مردی را در نقطه دیگری از جهان هدف قرار دهد.

در خشونت آنلاین «حضور اشخاص دیگر»، تجربه خشونت را برای قربانی پیچیده‌تر کرده و قربانی را در لایه‌های پیچیده‌تری با آسیب مواجه می‌کنند. ساختار دنیای دیجیتال در این موارد درست مثل یک آمپلی‌فایر برخورد می‌کند هر اتفاق در این فضا می‌تواند با شدت بزرگ‌تر و بیشتری منتشر و بارها بازنشر شود. کاربران دیگر با هربار انتشار محتوای خشونت‌آمیز انگار کمک بلاعوض به خشونتگر می‌کنند و او را به شیوه‌ای تماشاگر قوی‌تر می‌کنند.»

اما این ویژگی، می‌تواند سویه مثبتی هم برای فردی که خشونت دیده داشته باشد. همین نظام شبکه‌ای گاهی هم می‌تواند به قربانی کمک کند که صدای خود را راحت‌تر، فراگیرتر و ساده‌تر به گوش فعالان مدنی و مبارزان خشونت علیه زنان برساند. به‌خصوص اگر خشونت، مصداقی از خشونت جنسی باشد. این البته به بافت جوامع هم‌بستگی دارد. در جوامع سنتی گاهی همین هم موجب آزار دیدن و تهدید بیشتر قربانی می‌شود.

پژوهشگران فرهنگ دیجیتال، در نوشته‌های خود بارها بر این امر تأکید کرده‌اند که در فضای اینترنت «فراموش‌شدگی» وجود ندارد و «حافظه» یک تفاوت مهم این فضا با جهان بیرون است. هیچ‌چیز این جا از بین نمی‌رود و حتی با مسدود کردن محتوای مجرمانه، همچنان هرچه ردوبدل شده در حافظه اینترنت باقی مانده است.

تجربه مواجهه با خشونت در فضایی که چیزی را فراموش نمی‌کند، زنان را محتاط‌تر نیز می‌کند. امکان رهایی از تجربه خشونت در فضای آنلاین معمولا دشوارتر است.

تداوم رفتار خشونت‌بار و تهدیدآمیز علیه زنان در فضای اینترنت آن‌قدر جدی شده که مبارزه با آن، یکی از محورهای اصلی بسیاری از کمپین‌های علیه خشونت و سازمان‌های مدافع حقوق زنان تبدیل شده است. در توییتر تاکنون صدها هزار توییت از تجربه خشونتی که زنان تجربه کردند، ثبت شده است.

شبکه اجتماعی توییتر خود اعتراف می‌کند که میزان «گفت‌وگو» و ردوبدل پیغام در این شبکه اجتماعی در ۳ سال اخیر نزدیک به ۱۰ درصد کاهش داشته و مهم‌ترین دلیل این کاهش این است که زنان به دلیل توهین‌ها، تهدیدها و آزارها در این شبکه اجتماعی «راه سکوت» را در پیش گرفته‌اند.

تلاقی

با من حرف بزن

وصف‌العیش، نصف‌العیش. آیا شده است که کلمات برای بیان خوشبختی و ذوق‌زدگی شما کم بیاورند؟ اصلا شده است که از کلام مهر و محبت در روابط خانوادگی خود بهره مند شوید؟

فریبا وقتی دید که شوهرش از جملات عاشقانه استفاده نمی‌کند، راهی دادگاه خانواده شد و در خواست طلاق داد. به همین راحتی! وی درخصوص علت آن به قاضی گفت: آقای قاضی، شوهرم اصلا جملات محبت‌آمیز و عاشقانه به من نمی‌گوید و همیشه بدون هیچ محبتی با من صحبت می‌کند. در این مدت یک‌سالی که با او ازدواج کرده‌ام، هیچ جمله محبت‌آمیزی از او نشنیدم و حتی یکبار هم نشنیدم که به من بگوید دوستت دارم.

زن جوان ادامه داد: حسرت این را دارم که شوهرم برای یکبار هم که شده به من ابراز علاقه کند و از جملات عاشقانه استفاده کند، اما او اصلا این کار را نمی‌کند و هر بار هم به او اعتراض می‌کنم، مسخره‌ام می‌کند و می‌گوید از این جملات بلد نیست. من هم دوست دارم که شوهرم گاهی به من ابراز علاقه کند. وی افزود: او با رفتارش کاری کرده که احساس می‌کنم هیچ علاقه‌ای به من ندارد. برای همین تصمیم به جدایی گرفتم؛ چون زندگی در کنار این مرد برایم غیرقابل تحمل شده است. بعد از صحبت‌های این زن، قاضی شوهر وی را نیز به دادگاه احضار کرد تا صحبت‌های او را هم بشنود.

خوب است که بدانید صحبت کردن در زندگی مشترک خوب است. لازم است و ضروری چه درباره مهر و محبت باشد، چه درباره دردهای مشترک، چه درباره فلسفه زندگی و چه هر چیز دیگر!

اقتصاد منزل

مبارزه با تجمل گرایی

زنان همواره می‌توانند در خط اول مقابله با تجمل گرایی که آسیب جدی به اقتصاد خانواده می‌زند، قرار بگیرند.

تجمل گرایی در لغت از دو بخش «تجمل» و «گرایش» تشکیل شده و به معنای زیبایی گرایی یا زیبایی‌دوستی است. لیکن در اصطلاح، به معنای مال‌پرستی و دنیاگرایی است که ناشی از روح خودبینی و فخرفروشی و پیروی از هوا و هوس است که در شرایط عسر و عدم تمکن مالی، اقتصاد خانواده را دچار تزلزل و بی‌سامانی می‌سازد.

در حال حاضر، مصادیق تجمل گرایی در میان زنان و خانواده‌ها را استفاده از زیورآلات، پوشاک، لوازم آرایشی، ظروف تزیینی، دکوراسیون و لوازم منزل، مهمانی‌ها و ولیمه‌های پرخرج، جهیزیه‌ها و سیسمونی‌های آنچنانی (فقط برای نشان دادن و فخرفروشی به دیگران) می‌توان دید.

لیکن در این میان، زنان جامعه، به‌دلیل تفاوت‌های جسمی و روحی با مردان و تمایل و گرایش بیشتر به زیبا جلوه کردن و مورد ستایش قرار گرفتن از این منظر، شاید بیشتر در معرض تجمل گرایی قرار دارند.

و البته به همین دلیل نیز آگاهی زنان و مادران جامعه نسبت به تبعات گسترده رواج تجمل گرایی در ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی، نقش تعیین‌کننده‌ای در رفع این صفت مذموم از خانواده و جامعه خواهند داشت.